

نقش رهبران در جوامع اسلامی

برای پاسخ به سؤال فوق ابتدا معنی امام روشن می شود، سپس به پاسخ می پردازیم.

تعریفی که اندیشمندان شیعه از امام دارند چنین است:

امامت ریاستی است عمومی هم در امور دینی هم در امور دنیایی (۱) از نظر اعتقادی نیز شیعه امامت را لطف خداوند به بندگان خود می داند،

امام صادق(ع) نیز در شرح موقعیت امام عبارات روشنی را بیان داشت و فرمود: امامت میثاقی است بین خدا و انسان (۲) و آن که بمیرد و امام خود را شناسد همچون کافر مرده است.(۳)

چنین امامی؛ از نظر اعتقادی دو نوع ولایت بر جامعه دارد

(۱) ولایت تکوینی که مضمون روایت «لولا الحجه لساخت الارض اهلها؛ اگر زمین از حجت خدا خالی باشد زمین اهل خودش را در خود فرو می برد» (۴) ، بنابراین زندگی موجودات عالم به زنده بودن امام(ع) است.

(۲) ولایت تشریعی امام (ع) است که ولایت تشریعی امام از جنبه های مختلف اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و ... است که مضمون آیات ابتدایی سوره مؤمنون در سایه عمل و اطاعت از ولایت تشریعی آنان حاصل می شود تا انسان وارث بهشت شود «اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون»(۵)

اما از نظر اخلاقی: همان طور که هدف بعثت رسول خدا(ص) تکمیل مکارم و فضایل اخلاق معرفی شده ائمه اطهار(ع) نیز سعی داشتند فضایل و حسنه نفسانی و روش اکتساب آنها را تعلیم دهند چنانکه بخش وسیعی از روایات و احادیث باقی مانده از آنان در زمینه مسایل اخلاقی است و وجود امام (ع) نیز بهترین الگو برای جلوگیری از افراط و تفریط های مسایل اخلاقی است. بنابراین تکامل روحی و معنوی تنها در پرتو وجود امام(ع) انجام می گیرد.

اما از نظر سیاسی و اجتماعی: شهید مطهری می نویسد: مسأله امامت را اگر از وجهه های اجتماعی و سیاسی یعنی از وجه حکومت و رهبری در نظر بگیریم نظیر عدل است یعنی داخل در حوزه امور ایمانی است و اگر از جنبه معنوی بنگریم یعنی از آن نظر که امام به اصطلاح احادیث حجت خدا و خلیفه الله است رابطه معنوی میان هر فرد مسلمان و انسان کامل هر زمان ضروری است، جز مسایل ایمانی است(۶)

وظیفه و شؤون امام (ع) از نظر اجتماعی و سیاسی با توجه به کتاب الحجه اصول کافی چنین بیان شده است که امام(ع) علاوه بر دادن مواد تفکر، روش فکر کردن و نجات انسانها از اسارت های فکری، عوامل محیطی، تعصب، تقلید و هوسهای نفسانی، شأن رهبری جامعه را نیز به عهده دارد به عبارتی هم به لحاظ اینکه فهم او از دین کامل است هم دارای مرجعیت دینی برای هدایت معنوی جامعه است و هم دارای رهبری سیاسی برای اداره جامعه؛ گرچه ممکن است در اداره جامعه کسی را از طرف خدا اذن دهد یا منصوب کند.

وجود امام در جامعه شرط اصلاح و رفاه مردم است زیرا آنکه ستمکار را از ستم باز می دارد، مردمان را ایمان و عبادت و دادگستری می آموزد و به نگهداشت امور اجتماعی تشویق می کند امام است چنانکه امام صادق(ع) فرمود: امام(ع) برای مردم شاهد است و باب الله و راه به سوی خدا و مفسر وحی، او دارای قدرت معجزه و استدلال محکم است و همچون ستارگان برای ساکنان آسمانها برای حفظ و هدایت مردم این زمین به امامت برگزیده شده است، آنان شبیه کشتی نوح هستند، هرکس بدانها دست یابد رستگار می شود و به ساحل نجات می رسد.(۷)

در روایتی دیگر از امام صادق(ع) نقل شده است که خداوند هدایت روحانی مردم را به آنان تفویض کرده است مردمی که باید همیشه چنین رهبر و هادی را داشته باشند حتی اگر دو نفر در روی کره زمین باقی بمانند یکی از آندو به خاطر نیاز به ارشاد و هدایت امام می شود.(۸)

اصل نیاز جامعه به رهبری و مدیریت یک امر بدیهی است؛ چون هیچ جامعه ای بدون رهبر بقا و دوام نخواهد یافت.

نظام همه امور در گرو وجود مدیریت صحیح است، لذا هر جمعیتی، وقتی بخواهند تشکیل شوند در بین خود رئیس و رهبری را انتخاب می کنند و این مسأله، عملاً مورد اتفاق همه ملل بوده و هست، اگر چه در نوع و شکل آن و فردی یا گروهی بودن آن تفاوتها و نظرات مختلف دارند.

اما خصوص نظام امامت و ولایت؛ برای آن است که نظام های دیگر هیچ یک مقاصدی را که بشر از یک نظام سالم و عدل انتظار دارد برآورده نمی کنند و در هیچ یک از آنها اصل حکومت اصلح و افضل و اصل نفی استضعاف و عدم تجاوز به حقوق دیگران مراعات نمی شود. نظام هایی که در طرف افراط و تفریط قرار دارند فقط جنبه حیوانی بشر را ملاحظه می نمایند و حکومت و سازمانهای آن مانند یک مؤسسه دامداری مدرن بر آورنده نیازهای حیوانی بشر می باشند.

نظام امامت و رهبری، شعاع و شعبه عقیده توحید است و باید چنان که عالم تکوین دارای نظام واحد و قوانین واحد است، نظام تشریع و قوانین و اداره امور مردم نیز طبق آن واحد باشد و چنانکه در آن جا غیر خدای یگانه و اراده و تقدیر او مداخله ندارد، در محیط اختیار بشر نیز غیر برنامه های تشریعی الهی برنامه دیگری مطرح نشود و احدی خودسرانه و مستبدانه حق مداخله در امور مردم و امر و نهی و حکومت بر آنها را نداشته باشد.

تمام حکومتها و ولایتها و تصرفات جزئی و کلی بشر، باید به اذن خدا باشد تا همه در مسیر و احد به سوی هدف واحد به حرکت کمالی خود ادامه دهند.

غیر از نظام خدا، همه نظامها طاغوتی و غیر از نظام امامت، همه، شرک و طاغوت پرستی و استعباد و بی احترامی به حقوق انسان و حکمرانی بشر بر بشر و استعلا و استکبار است.

این حکومت، سلطنت و پادشاهی، و سلطه فردی بر فرد یا افراد دیگر و خود کامگی و فرمانروائی نیست، این حکومت، امامت و مقتدا و اسوه بودن و خلافت از جانب خدا و کار برای خدا و برای رضای او کردن است که برحسب آیاتی مثل:

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» بقره/(۹)

امن تو را برای مردم امام قرار می‌دهم.]

و «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ، فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (۱۰)

[اما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم کن.]

و نیز آیه:

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا، لَمَّا صَبَرُوا» (۱۱) [و از ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند...]

شان و موضع و مقامی است که از جانب خدا به بندگان برگزیده‌اش اعطا شده است و در تمام اعصار ادامه داشته و خواهد داشت.

و به این ملاحظه است که در نظام امامت، وقتی از جانب ولیّ امر، خواه شخص امام یا کسانی که از جانب او منصوب و معین شده‌اند و یا یکی از فقهاء که در عصر غیبت نیابت عامّه دارند، امری صادر گردد، باید اطاعت شود و مخالفت آن ردّ حکم در حکم خدا و شرک به خدا است.

نظامی است که شرط رهبری آن، عصمت و صلاحیتی است که هر کس، از جانب خدا و پیغمبر، به رهبری آن منصوب شد، واجد این صلاحیت است و بدون معرفی خدا و پیغمبر، کشف و تشخیص آن با وسایل دیگر، قابل اعتماد نبوده بلکه اکثراً خلاف واقع می‌شود.

یکی از مواد مهم برنامه نظام امامت که نظام تمام عیار اسلام و مجری اهداف و عدالت اسلام است استقرار قسط و عدل مطلق است که این نظام عهده دار آن می باشد و بایستی در راه تحقق عدالت به معانی وسیعی که دارد، هرچه ممکن است و قدرت دارد کوشش و تلاش نماید و این ماده، چنان مهم است که بیشتر مواد برنامه نظام امامت را تحت الشعاع قرار داده است. بیشتر انتقاداتی که از نظامات دیگر شده و می شود بر اساس همین ماده است و بزرگترین دلیل بر بطلان آن نظام ها، فقدان همین ماده است.

این هدف اگرچه به طور مطلق و کامل در زمانی که حضرت پیامبر اکرم و حضرت علی (علیهما السلام) رسماً عهده دار حکومت اسلامی بودند به واسطه عدم اجتماع شرایط محقق نشد و در اعصار سایر ائمه معصومین (علیهم السلام) هم امکاناتی نبود اما همان مدت کوتاه زمامداری رسمی حضرت رسول(ص) در مدینه بعد از هجرت که آغاز تشکیل حکومت رسمی اسلام بود و نیز زمامداری حضرت علی(ع) و قیام تاریخی سید الشهدا(ع) و سیره تمام ائمه طاهرین که مسؤولیتی را در حکومت زمامداری غاصب غیر عادل قبول نکردند و

مبارزه منفی را ادامه دادند، جهت نظام امامت را معین کرد و به مردم فهماند که آن نظاماتی را که غاصبان بوجود آورده اند، در جهت عدالت و مساوات و برادری و برابری اسلامی قرار ندارد. علاوه بر این که روش ائمه طاهرین برنامه امامت و جهت آن را تعیین کرد هر مسلمان را مکلف کرد تا به هر نظامی که در خلاف این جهت باشد معترض باشد و الغای آن را خواستار گردد.

در احادیث متواتری که حکومت حق و عدل را به زمامداری حضرت مهدی (صلوات الله علیه) اهل بیت (ع) نوید داده اند با تکیه به این امتیاز که «زمین را پر از عدل و قسط می نماید» بطور صریح دخالت عدالت در نظام امامت و مأموریت بزرگ و جهانی حضرت مهدی (عج) را برای استقرار عدل جهانی اعلام فرموده اند.

و از نظر روانی، این اعلام و این منطق و این آینده نگری در انسان، یک حالت شدید تنفر از ظلم و ستم و دوستی و خواهش عدل و قسط به وجود می آورد که هیچ چیز جز عدالت و قسط او را قانع نمی سازد.